

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال سوم کلام مرحوم نراقی

اشکال سومی که بر مرحوم نراقی وارد است، این است که ادله لا حرج از باب تعلیق حکم علی الوصف مشعرٌ بالعلیه است؛ از ظاهر آیات شریفه نیز علیّت را استفاده می‌کنیم؛ یعنی «ما جعلَ عَلَیْکُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» می‌گوید اگر تکلیفی حرجی باشد، لأجل حرجی بودن، شارع آن را بر می‌دارد. در روایاتی هم که به این آیه شریفه استدلال شده، به عنوان تعلیل ذکر شده است نه آن که این مورد داخل در این عموم است. بنابراین، این که مرحوم نراقی اصرار دارند که در ادله لا حرج شارع این را به عنوان یک عامی ذکر کرده و مخصّصات کثیره‌ای بر آن وارد شده است، صحیح نیست.

اگر گفتیم که عنوان تعلیل دارد و از باب تعلیق حکم علی الوصف مشعرٌ بالعلیه است، دیگر نمی‌توانیم بگوییم یک عنوان کلی و یک قضیه کلیه و عامه است و مواردی از این قضیه عامه تخصیص خورده است. به همین مناسبت، این سؤال مطرح می‌شود که اساساً آیا در لا حرج امکان تخصیص وجود دارد یا نه؟ این سؤال بر می‌گردد به آن مطلبی که در دلیل عقلی ذکر کردیم؛ اگر گفتیم لا حرج و نفی عسر و حرج، عنوان عقلی دارد - همان‌گونه که صاحب فصول و عده‌ای از فحول و بزرگان این نظریه را دارند - امکان تخصیص در آن وجود ندارد؛ اما در دلیل عقلی مناقشه کردیم و نتیجه این شد که لا حرج عنوان شرعی دارد. در این صورت که عنوان شرعی دارد، امکان و قابلیت تخصیص در آن وجود دارد.

کلام مرحوم آشتیانی

برخی از بزرگان مثل مرحوم آشتیانی در کتاب «رسائل تسع»، نسبت داده‌اند که مشهور قائل است به آن که تخصیص نه تنها امکان دارد، بلکه در شریعت نیز در این مورد کثراً واقع شده است؛ مانند: جهاد، خمس، زکات، امور مالی، جهاد با نفس، قصاص، حدود و... که از مخصّصات لا حرج می‌باشند. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که اگر گفتیم لا حرج یک حکم امتنانی است و در مقام امتنان بر امت است، عاری از تخصیص می‌شود. این که شارع بگوید من بر شما منت می‌گذارم و برای شما تکلیف حرجی جعل نمی‌کنم، اگر بعد بگوید الا در این موارد، بر خلاف امتنان می‌شود چرا که امتنان اقتضای تعمیم و عمومیت دارد. نتیجه این می‌شود که هر چند امکان تخصیص وجود دارد، اما امتنان مانع از وقوع تخصیص است.

بیان مرحوم محقق بجنوردي

جواب چهارم در این مسأله، در کلمات مرحوم محقق بجنوردي در جلد اول کتاب «القواعد الفقهیه»، صفحه 256 عنوان شده است. جواب ایشان آن است که درست است «[مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ](#)» از باب امتنان است، لکن امتنان همیشه اقتضای رفع ندارد؛ بلکه گاهی اثبات تکلیفی را اقتضا می کند. می فرمایند: در باب جهاد مسأله همین طور است. — (چون عمده اشکال مربوط به باب جهاد است. در مسأله حدود و قصاص می گویند به سوء اختیار مکلف بوده و شارع این کار را نکرده است. حتی مسائل مالی مثل مسأله خمس، زکات و... تخصصاً از بحث لاجرح خارج است. نکته ای مرحوم محقق نائینی (قدس سره) در آخر بحث لاضرر دارند که حرج مربوط به جوارح است و حرج جوانحی را شامل نمی شود. بنابراین، تکالیف مالیّه هم مشکلی ندارد.

آنچه مشکل است و بزرگان را در حیث و بیث قرار داده، مسأله جهاد است. جهاد تکلیفی است که در ذاتش حرج وجود دارد؛ اگر بگوییم جهاد از «[مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ](#)» تخصیص خورده است، با امتنان چه کنیم؟ — امتنان در باب جهاد اقتضا می کند که به خاطر مصالح دنیویّه و اخرویّه ای که جهاد وجود دارد — «[كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ](#)» — جهاد این طور نیست که با طبع اولیّه انسان ملائمت داشته باشد؛ بلکه برای انسان کُرّه است؛ ولی چون مصالح دنیویّه و منافع اخرویّه دارد، امتنان اقتضا می کند که شارع چنین تکلیفی را جعل کند. بنابراین، مرحوم بجنوردي در این موارد تخصیص را می پذیرد. نتیجه این می شود که ایشان تخصیص را اجمالاً و فی الجمله در چنین مواردی می پذیرند.

اشکالات این کلام

این بیان نیز به نظر ما قابل خدشه است.

اشکال اولش این است که ممکن است بگوییم «[مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ](#)»، از باب امتنان است؛ امتنان به عنوان غایت نفی است. هدف از این که شارع فعل حرجی را نفی کرده، این است که امتنانی بر مردم داشته باشد. اما امتنان نمی تواند در ملاک احکام دخالت داشته باشد. قبلاً هم نظیر این بیان را داشتیم؛ در باب ملاک احکام که مسأله حسن و قبح مطرح است، اگر فعلی ملاک لزومی دارد، شارع باید لازم کند و اگر ملاک ندارد، شارع نمی تواند نسبت به آن الزامی برای مردم داشته باشد. بنابراین، شارع در باب جعل احکام، باید بر اساس ملاکات عمل کند. حتی عرض کردیم مسأله نفی و ضرر مقداری از دائره ملاکات احکام خارج است؛ ممکن است حکمی به حسب ظاهر ضرری باشد، اما ملاکی که وجود دارد، لازمه الاستیفاء و حسن است.

امتنان چیزی است که می تواند به عنوان غایت باشد؛ اما داخل در ملاک احکام نیست که بگوییم هرکجا رفع حرج امتنانی بود، شارع آن را برداشته است و هر جا که امتنان اقتضای ثبوت می کند، باید باشد. چرا که در این صورت، باید در مواردی که برای یک تکلیف حرجی دلیل نداریم ولی به حسب عقلایی امتنان اقتضا کند که چنین تکلیفی باشد، بگوییم این مورد نیز از لاجرح خارج است. دیگر نباید بگوییم فقط تکالیفی که برای آن دلیل داریم مثل جهاد، امتنان اثبات آنها را اقتضا می کند.

اشکال دوم: این است که امتنان در «[مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ](#)» رفع تمام تکالیف حرجیه را اقتضا می کند؛ اما اگر بگوییم امتنان در یک موردی اثبات تکلیف حرجی را اقتضا می کند، فقط شارع باید آن را مشروع کند؛ اما الزامش از کجاست؟ ما برای الزام دلیل می خواهیم. امتنان چگونه این لزوم را اقتضا می کند؟ به عبارت دیگر، اشکال دوم ما این است که برای لزوم و تکلیف لزومی، نیازی به امتنان نیست. امتنان برای اصل مشروعیتش درست است؛ اما این که لازم هم باشد و بگوییم لزوم نیز

مقتضای امتنان است، چنین چیزی ثابت نیست. نتیجه این می شود که بیان مرحوم بجنوردی که عرض کردم برخی دیگر از ایشان تبعیت کرده اند، نمی تواند برای ما قابل قبول باشد. این چهار جواب مجموعاً در این مسأله بیان شده است. یک جواب دیگر هم داده شده که خیلی معتد به نیست مبنی بر آن که حرج به اختلاف عوارض خارجیه مختلف است.

پاسخ و نظر استاد

انصاف این است که حلّ این مشکل خودش جداً مشکل است؛ از یک طرف دلیل داریم که «[مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ](#)» به عنوان یک نفی کلی است و از طرف دیگر می بینیم در شریعت تکالیف حرجیه وجود دارد. برای حلّ این اشکال، اولاً سؤال را مطرح می کنیم و سپس راه حلّ خودمان را عرض می کنیم. از کسانی هم چون مرحوم نراقی و محقق بجنوردی که اصل قاعده لاجرج را قبول دارند و می گویند لاجرج بر ادله اولیه مثل وجوب صلاة، وجوب صوم و... مقدم می شود، سؤال می شود که لاجرج نسبت به دلیل وجوب جهاد چه عنوانی دارد؟ اگر در موردی جهاد حرجی شد، یعنی حرجی زائد بر آن مشقّتی که در ذاتش وجود دارد، داشت؛ به عنوان مثال، فرض کنید طرف مقابل مجهّز به سلاح هایی است که در یک لحظه صد هزار نفر را از بین می برد؛ یا مثالی که عرض شد انسان برای جهاد باید ده هزار کیلومتر راه طی کند و به یک منطقه دیگر برود، مسأله به چه صورت می شود؟ نتیجه ای که از این سؤال می گیریم که در کلمات علما به این صورت وجود ندارد و واقعاً نیاز به تتبع دارد، این است که اگر در شرایطی جهاد حرجی شد، تکلیف چیست؟ آیا این است که جهاد از لاجرج خارج است، ولو بلغ من الحرج ما بلغ؛ یا آن که نه، در همان حدّ حرج متعارف و مقتضای خودش است و اگر زائد بر این شد، لاجرج نیست؟

به نظر می رسد که اقتضای قاعده آن است که جهاد به مقداری که حرج مقتضای طبعش است، از لاجرج خارج شده است، اما زائد بر آن، نه؛ همین طور است در مورد خمس، حج و... بنابراین، به نظر می رسد لاجرج حرج های زائد را بر می دارد و در نتیجه لاجرج اصلاً تخصیص نخورده است حتی به جهاد. مؤید این عرض ما آن است که در باب تیمم، وضو و غسل، روایاتی که وارد شده، شارع مثلاً می گوید هنگامی که دست زخم می شود، درست است که تکلیف به اصل وضو جعل شده، اما زائد بر آن که حرجی می شود، وضو لازم نیست و باید تیمم کند. با این بیان ما دیگر آن اشکالی که مثل مرحوم صاحب وسائل دارند که «ما من تکلیف إلا وفیه حرج» نمی آید.

چرا که در ذات تکلیف حرج است؛ بله، **التکلیف إذا تجاوز عن حدّه وبلغ حدّ الحرج**، عنوانی است که در همه تکالیف می آید و اگر چنین شد، تکلیف برداشته می شود. نتیجه این می شود که اینجا نظیر همان فرمایش میرزای قمی را باید قائل شویم و انصاف آن است که در جریان این جواب ها، دقیق ترین جواب، جواب مرحوم میرزا است؛ منتها با بیانی که ما عرض می کنیم. یعنی ما چند نکته را اضافه کردیم؛ یک نکته این است که اگر جهاد یا خمس یا حج و یا.... حرجی شد، تکلیف برداشته می شود.

دوم آن که «[مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ](#)» یعنی «**من تکلیف يعرض عليه عنوان الحرج**»، تکلیفی که بر آن عنوان حرج عارض شود. بنابراین، نتیجه می گیریم «[مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ](#)» تخصیص نخورده است و اگر امتنانی بودنش را نیز بپذیریم، امتنانی بودنش سر جای خودش باقی است و هیچ تخصیصی نخورده و هیچ منافاتی هم وجود ندارد.